به‌نام خدا

هدیه‌های آسمان

ویژه‌ی اقلیت‌های دینی

تعلیم و تربیت دینی

دوم دبستان

۱۳۹۶

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب :	هدیه‌های آسمان (تعلیم و تربیت دینی) (ویژه اقلیت‌های دینی) دوم دبستان ـ ۳۰
پدیدآورنده :	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف :	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
مدیریت آماده‌سازی هنری :	اداره‌ی کلّ نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی :	لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی وچاپ) ـ مجید ذاکری‌یونسی(مدیرهنری، طراح جلد) ـحسین وهابی(نگاشتارگر [طراح گرافیک] وصفحه‌آرا)ـ مجید ذاکری‌یونسی، فرهاد سلیمانی و حمیدرضا همتی(عکاس)ـ شیوا ضیایی، گلنار ثروتیان، مهدیه صفایی‌نیا، سحر خراسانی، عاطفه ملکی‌جو، پریسا ملکی، طاهر شعبانی (تصویرگران) ـ فاطمه باقری‌مهر، حسین چراغی ، سیف‌اللّه بیک‌محمددلیوند، فاطمه پزشکی، ناهید خیام‌باشی و سیده‌شیوا شیخ‌الاسلامی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان :	تهران : خیابان ایرانشهر شمالی ـ ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن : ۹ـ ۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
ناشر :	شرکت افست : تهران ـ کیلومتر ۴ جادّه‌ی آبعلی، پلاک ۸، تلفن : ۷۷۳۳۹۰۹۳، دورنگار : ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی : ۴۹۷۹ـ ۱۱۱۵۵
چاپخانه :	شرکت افست «سهامی عام» www.offset.ir
سال انتشار و نوبت چاپ :	چاپ سوم ۱۳۹۶

برای دریافت فایل pdf کتاب‌های درسی به پایگاه کتاب‌های درسی به نشانی www.chap.sch.ir و برای خرید کتاب‌های درسی به سامانه فروش و توزیع مواد آموزشی به نشانی www.irtextbook.ir یا www.irtextbook.com مراجعه نمایید.

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر، به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

شابک ۰-۲۲۶۶-۰۵-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 -964 - 05 - 2266 - 0

کودکان دبستانی عزیزان من هستند.

امام خمینی(ره)

همکار گرامی، معلّم عزیز

سلام علیکم؛ خداوند مهربان را شاکریم که بر اساس برنامه‌ی درسی ملّی، تحوّل بزرگی در نظام آموزش و پرورش کشور در حال وقوع است. در راستای اهداف این برنامه، تغییرات لازم در کتاب تعلیم و تربیت دینی دوم ابتدایی با عنوان «هدیه‌های آسمان» صورت گرفت. امیدواریم با آموزش مناسب کتاب حاضر، شاهد شکوفایی هر چه بیشتر استعدادها و پرورش انگیزه‌ها و رفتارهای دینی دانش‌آموزان میهن عزیزمان باشیم.

برای پیشبرد بهتر فرآیند یاددهی- یادگیری، توجّه شما را به نکات ذیل جلب می‌کنیم:

۱- در سال جاری، کتاب کار دانش‌آموز با کتاب درسی ادغام شده و کتاب جداگانه‌ای برای آن در نظر گرفته نشده است. بنابراین لازم است کلیّه‌ی فعالیت‌ها در کلاس انجام شوند.

۲- با توجه به اینکه تصاویر نقش مهمی در تثبیت اهداف درس دارند، لازم است همکاران محترم در راستای آموزش مفاهیم دروس، از شیوه‌ی تصویرخوانی نیز استفاده نمایند.

۳- تدریس برخی دروس می‌تواند به‌صورت پیمانه‌ای صورت گیرد. یعنی با توجّه به مناسبت‌های گوناگون و یا احساس نیاز معلّم، می‌توان برخی دروس را خارج از ترتیب موجود تدریس نمود.

۴- ارزشیابی درس هدیه‌های آسمان به‌صورت توصیفی است. جهت اطلاع بیشتر در مورد شیوه و ابزارهای ارزشیابی به کتاب راهنمای معلم دوم که در سایت گروه قرار داده شده است، مراجعه نمایید.

۵- هر درس اجزایی دارد که به صورت خلاصه به آن‌ها اشاره می‌شود:

عنوان درس: عنوان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، گویای چکیده و محتوای اصلی درس است و با ایجاد حس کنجکاوی در دانش آموزان، در جهت انگیزش آن‌ها به موضوع درس به کار می‌آید.

متن درس: شامل بخش عمده‌ای از مفاهیم و اهداف اصلی درس می‌باشد.

بدانیم: این بخش در راستای تقویت و تکمیل مفاهیم اصلی درس، در برخی دروس قرار داده شده است. لازم به ذکر است که محتوای این بخش جزء درس بوده و در فرایند آموزش نقش قابل توجهی ایفا می‌کند.

علاوه بر سه بخش فوق که ارائه کننده‌ی مفاهیم درس هستند، فعالیت‌های متنوعی متناسب با هر درس طراحی شده است، که با مشارکت دانش آموزان انجام می‌شود:

فکر می‌کنم: این بخش جمع‌بندی و خلاصه‌ی درس به ویژه در حیطه‌ی شناختی از زبان دانش‌آموز است که لازم است دانش‌آموزان مشارکت لازم و مؤثری در آن داشته باشند. ضرورتی بر انجام کتبی این بخش نیست و انجام شفاهی آن از سوی دانش‌آموز کفایت می‌کند.

دوست دارم: این بخش به دنبال تقویت اهداف حیطه‌ی عاطفی بوده و دانش‌آموزان را به انجام فعالیتی عملی تشویق می‌کند. در حقیقت دانش‌آموزان در این بخش به آنچه در پیش فکر کرده‌اند و فهمیده‌اند، ابراز علاقه می‌کنند. در این مرحله نیز لزومی بر انجام کتبی فعالیت نیست و می‌تواند به صورت شفاهی صورت گیرد.

گفت‌وگو کنیم: در این بخش دانش‌آموزان با هدایت و نظارت آموزگاران به سؤالات مطرح شده پاسخ می‌دهند و با جمع‌بندی آموزگار، مفاهیم درس تثبیت می‌شوند.

سینا و مینا: بخشی که یک خواهر و برادر محتوای درس را به زبانی دیگر بیان می‌کنند و دانش‌آموزان با پاسخ‌های متفاوت خود در کلاس، مطالب آن‌ها را تکمیل می‌کنند. این کار در جهت بسط و گسترش مفاهیم درس است.

بگرد و پیدا کن: در این بخش با انجام یک فعالیت عینی و ملموس، دقّت دانش‌آموزان تقویت می‌شود.

ببین و بگو: این بخش نقش تمرینی در جهت تثبیت مفاهیم درس بوده و موجب تعمیق یادگیری می‌شود.

با هم بخوانیم: شامل شعری در موضوع درس است که توسط دانش آموزان هم‌خوانی می‌شود.

بازی و نمایش: محتوای برخی دروس به صورت نمایش در کلاس اجرا می‌شود. جهت جذابیت بیشتر فعالیت، آموزگاران می‌توانند امکانات لازم برای نمایش را در کلاس تدارک نمایند. این بخش با قرار دادن دانش آموزان در موقعیتی فرضی، اهداف درس را تثبیت می‌نماید.

یک کار خوب: انجام این فعالیت نیز وسیله‌ای برای تثبیت اهداف درس است.

انتظار می‌رود همه‌ی دانش‌آموزان در بخش‌های گوناگون درس مشارکت داشته باشند و اگر دانش‌آموزی در بخشی نتوانست فعالیت و مشارکت مؤثری داشته باشد، در بخش دیگر به او توجه شود.

همراه با خانواده: این قسمت با هدف بسط یادگیری و تقویت نگرش دانش‌آموز به مفاهیم دینی در میان اعضای خانواده، برای بروز رفتار دینی وی قرار داده شده است. شایسته است والدین گرامی، همراهی لازم را جهت انجام این بخش از فعالیت‌ها با دانش‌آموز مبذول نمایند.

آرزوی گروه تعلیم و تربیت دینی، توفیق روزافزون همکاران عزیز در رشد و پرورش دینی امیدهای آینده‌ی کشور است.

گروه تعلیم و تربیت دینی
دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
http://dini-dept.talif.sch.ir

فهرست

درس اوّل هدیه‌های خدا ۸

درس دوم پرندگان چه می‌گویند؟ ۱۲

درس سوم مهربان‌تر از مادر ۱۶

درس چهارم با دوستانم ۲۰

درس پنجم پیامبران خدا ۲۴

درس ششم بچّه ها سلام! ۲۸

درس هفتم طبیعت زیبا ۳۲

درس هشتم راز خوش بختی ۳۶

درس نهم عید بزرگ ۴۰

درس دهم در کنار سفره ۴۴

درس ۱

هدیه‌های خدا

همه‌ی بچّه‌ها خوش‌حال بودند و کتاب‌های درسی جدید را ورق می‌زدند.

سارا و صبا کنار هم نشسته بودند و عکس‌های کتاب را به هم نشان می‌دادند.

خانم معلّم از در وارد شد و با لبخند گفت: بچّه‌ها سلام!

همه به احترام او ایستادند و یک صدا گفتند: سلام!

خانم معلّم سخن خود را با نام خدا آغاز کرد و گفت:

بچّه‌ها امسال کتاب جدیدی داریم به نام «هدیه‌های آسمان».

شادی گفت: چه اسم قشنگی! من هدیه گرفتن را خیلی دوست دارم!

معلّم لبخندی زد و گفت:

بچّه‌ها فکر می‌کنید چه کسی بیشترین هدیه را به شما داده است؟

هرکس چیزی گفت.

ستاره گفت: پدر و مادر!

معلّم ادامه داد: پدر و مادر را چه کسی به شما هدیه داده است؟

مریم گفت: خدای مهربان!

معلّم گفت: همان خدایی که ما را خیلی دوست دارد و نعمت‌های زیادی به ما داده‌است، مانند خورشید، باران، میوه‌ها و ...

بچّه‌ها چند لحظه چشم‌هایتان را ببندید ...

حالا چشم‌هایتان را باز کنید. خداوند به ما چشم داده تا بتوانیم همه جا را ببینیم و نقّاشی‌های زیبا بکشیم.

به ما دست داده تا ...

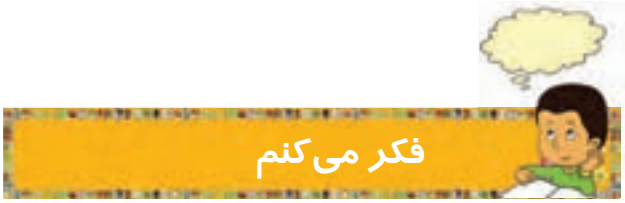

فکر می‌کنم

خدای مهربان چه نعمت‌های دیگری به من داده است؟

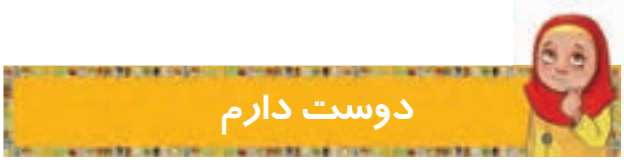

دوست دارم

از خدایی که این همه نعمت و هدیه به من داده است، تشکّر کنم و بگویم.....

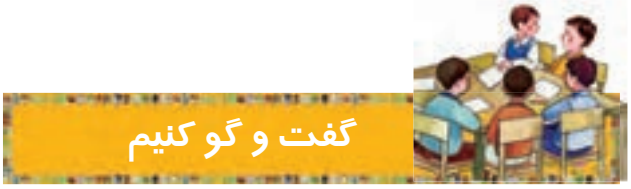

گفت و گو کنیم

درباره‌ی فایده‌های خورشید باهم گفت‌وگو کنیم. اگر خورشید نبود، چه می‌شد؟

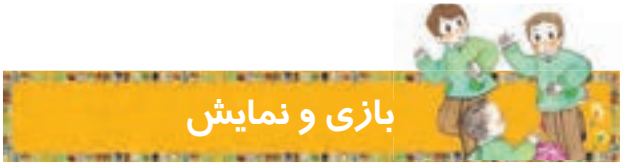

بازی و نمایش

با دوستان خود نمایشی را اجرا کنید که نشان دهد اگر یک روز آب خانه یا مدرسه قطع شود، چه مشکلاتی پیدا می‌کنیم؟

بگرد و پیدا کن

هدیه‌های زیبای خدا را در این عکس پیدا کن و نام آن‌ها را بنویس.

.....

.....

.....

.....

با هم بخوانیم

خدای شاپرک‌ها

خدایا آفتاب و آب از توست
ستاره، آسمان، مهتاب از توست

خدای غنچه‌های رنگ‌رنگی
خدای شاپرک‌های قشنگی

تو دشت بی‌کران را آفریدی
در آن نقّاشی دریا کشیدی

به گنجشکان پَرِ پرواز دادی
به مرغان جوجه‌های ناز دادی

خدای باغ و باران و بهاری
خدای سبزه‌زار و جویباری

خداوند زمین و آسمانی
تو هم بخشنده‌ای، هم مهربانی

حمید هنرجو

درس ۲

پرندگان چه می‌گویند؟

غروب یک روز بهاری بود. گنجشک‌ها بر روی درختان جیک‌جیک می‌کردند.
شادی از پنجره‌ی اتاق نگاهی به آسمان کرد و گفت: مادر، چرا گنجشک‌ها جیک جیک می‌کنند؟ آن‌ها چه می‌گویند؟
مادر گفت: دخترم، همان‌طور که ما حرف می‌زنیم، گنجشک‌ها هم حرف می‌زنند.
فکر می‌کنم آن‌ها با این کار از خدا تشکّر می‌کنند.
شادی گفت: آن‌ها به خدا چه می‌گویند؟
مادر گفت: شاید می‌گویند:
خدایا تو به ما یاد دادی چگونه پرواز کنیم.
چگونه لانه بسازیم و کجا دنبال دانه بگردیم.
خدایا از تو به خاطر این همه مهربانی تشکّر می‌کنیم.
شادی گفت: پرندگان چه حرف‌های خوبی به خدا می‌زنند. من هم می‌خواهم با خدا حرف بزنم و از او تشکّر کنم.
بعد از مدتی مادر مشغول دعا کردن شد.
شادی با خود گفت: مادر با خدا حرف می‌زند و از او تشکّر می‌کند. خوب است من هم با خدا حرف بزنم.
او هم کنار مادر نشست و شروع به خواندن دعا کرد.

فکر می‌کنم

وقتی که گنجشک‌ها می‌توانند با خدا حرف بزنند، من هم می‌توانم با خدا حرف بزنم و بگویم.....

دوست دارم

وقتی پدر یا مادرم نماز می‌خوانند، من هم.....

گفت و گو کنیم

۱- وقتی می‌خواهیم با خدا سخن بگوییم، چه می‌کنیم؟

۲- با درس خواندن، از کدام نعمت‌های خدا می‌توان تشکّر کرد؟

خدایا از روزی که به دنیا آمده‌ام، از تو هدیه‌های زیادی گرفته‌ام.

خدایا تو به من .....

.....

.....

با هم بخوانیم

آواز گنجشک

وقت سحر بود
گنجشک نازی
بر روی شاخه
می‌کرد بازی
جیک‌جیک گنجشک
شنیدنی بود
پر زدن او
چه دیدنی بود
نزدیک رفتم
پرسیدم از او
چرا با جیک‌جیک
می‌پری هر سو
گنجشک زیبا
با خنده گفتا
من می‌گزارم
شکر خدا را
آواز گنجشک
عبادت اوست
پرواز گنجشک
اطاعت اوست

سیّداحمد زرهانی

درس ۳

مهربان‌تر از مادر

...از میان درختان انبوه می‌گذشتم. جیک‌جیک چند جوجه به گوشم رسید.

صدا را دنبال کردم تا به لانه‌ی گنجشک‌ها رسیدم. چه جوجه‌های زیبایی!

جوجه‌ها را برداشتم و به راه افتادم.

صدای جوجه‌ها هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شد. شاید کسی را صدا می‌زدند یا گرسنه بودند.

به آسمان نگاه کردم. دیدم گنجشکی بالای سرم می‌چرخد.

گنجشک با شتاب به من نزدیک شد و ناگهان خود را روی جوجه‌ها انداخت.

ماجرای عجیبی بود! آن‌ها را گرفتم و با خود آوردم.

***

پیامبر خدا و یارانش که از آنجا می‌گذشتند، او را دیدند.

پیامبر خدا گفت: جوجه‌ها را روی زمین بگذار.

همه با تعجّب نگاه می‌کردند. مادر جوجه‌ها از آن‌ها جدا نمی‌شد!

یکی از یاران پیامبر گفت: چه مادر مهربانی!

دیگری گفت: حتّی یک لحظه هم از جوجه‌هایش جدا نمی‌شود!

پیامبر خدا گفت: آیا از محبّت این مادر تعجّب می‌کنید؟

«بدانید، خداوند از این مادر مهربان‌تر است. او بنده‌هایش را خیلی دوست دارد.»

سپس به آن شخص گفت: گنجشک‌ها را به لانه بازگردان.

او به راه افتاد و در راه به سخن پیامبر و مهربانی خدا فکر می‌کرد.

دوست دارم

من هم با پرندگان مهربان باشم. پس ... .

با هم بخوانیم

شعر زیر را با دوستانتان بخوانید و یک نام زیبا برای آن انتخاب کنید.

به نام خدای بزرگ
که پروانه را آفرید
به روی دو تا بال او
خط و خال زیبا کشید

.....

خدایی که با یاد او
لب غنچه ها باز شد
نوک زرد بلبل از او
پر از شعر و آواز شد

خدایی که پرواز را
به گنجشک آموخته
لباسی هم از جنس پر
برای تنش دوخته

ناصر کشاورز

سینا و مینا

سینا و مینا در مورد مهربانی پدر و مادر خود با یکدیگر گفت و گو می‌کنند.

سینا: مادر برای ما غذاهای خوشمزه درست می‌کند. به او می‌گویم ..... .

مینا: پدر بیرون از خانه کار می‌کند و برای ما ..... .

سینا: خداوند است که پدر و مادری چنین مهربان به ..... .

مینا: ما برای تشکّر از زحمات آن‌ها ..... .

ببین و بگو

با دقّت به این دو تصویر نگاه کن. از آن‌ها چه می‌فهمی؟

.....

.....

بازی و نمایش

داستان درس را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.

یک کار خوب

در دفتر نقّاشی خود دو گل زیبا بکش. در کنار هر گل، جمله‌ای برای تشکّر از پدر و مادر بنویس و به آن‌ها هدیه کن.

درس ۴

با دوستانم...

تابستان گرمی بود. بیرون روستا با دوستانم قایم باشک بازی می‌کردیم. یکی از بچّه‌ها چشمانش را بست و شمرد: یک... دو... سه... چهار... من به‌سرعت دویدم و میان بوته‌های کنار مزرعه، پنهان شدم.

جای خنک و آرامی بود. در میان سبزه‌ها بوی خوشی می‌آمد. به ساقه‌ی بلند بوته‌ای نگاه کردم. یک کفشدوزک ریز روی آن راه می‌رفت. چند مورچه هم دانه‌های گندم را به لانه می‌بردند.

سرگرم تماشا بودم. یکباره یادم آمد که وقت زیادی گذشته است. از جا پریدم تا خودم را به بچّه‌ها نشان بدهم. امّا مثل این‌که

آن‌ها از پیدا کردن من ناامید شده و رفته بودند!

تنها به سوی خانه به راه افتادم.

در راه به بوته‌های گل، به کفشدوزک، به مورچه‌ها، به سبزه‌های خوش‌بو و به دوستانم فکر می‌کردم.

نزدیک روستا، مادر و خواهرم، با اشتیاق انتظار مرا می‌کشیدند. با شادی به طرفشان دویدم. ناگهان دوستانم با سر و صدا از پشت درخت‌ها بیرون آمدند و برایم دست تکان دادند.

همه شاد بودند و لبخند می‌زدند.

آن روز را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم!

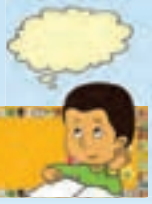

فکر می‌کنم

دیگران نسبت به من چقدر مهربان هستند که...

دوست دارم

خاطره‌هایی را که از مهربانی دیگران دارم، بنویسم و درباره‌ی آن‌ها با دوستانم گفت‌وگو کنم.

گفت و گو کنیم

درباره‌ی این که چگونه به دیگران مهربانی کنیم با هم گفت‌وگو کنیم.

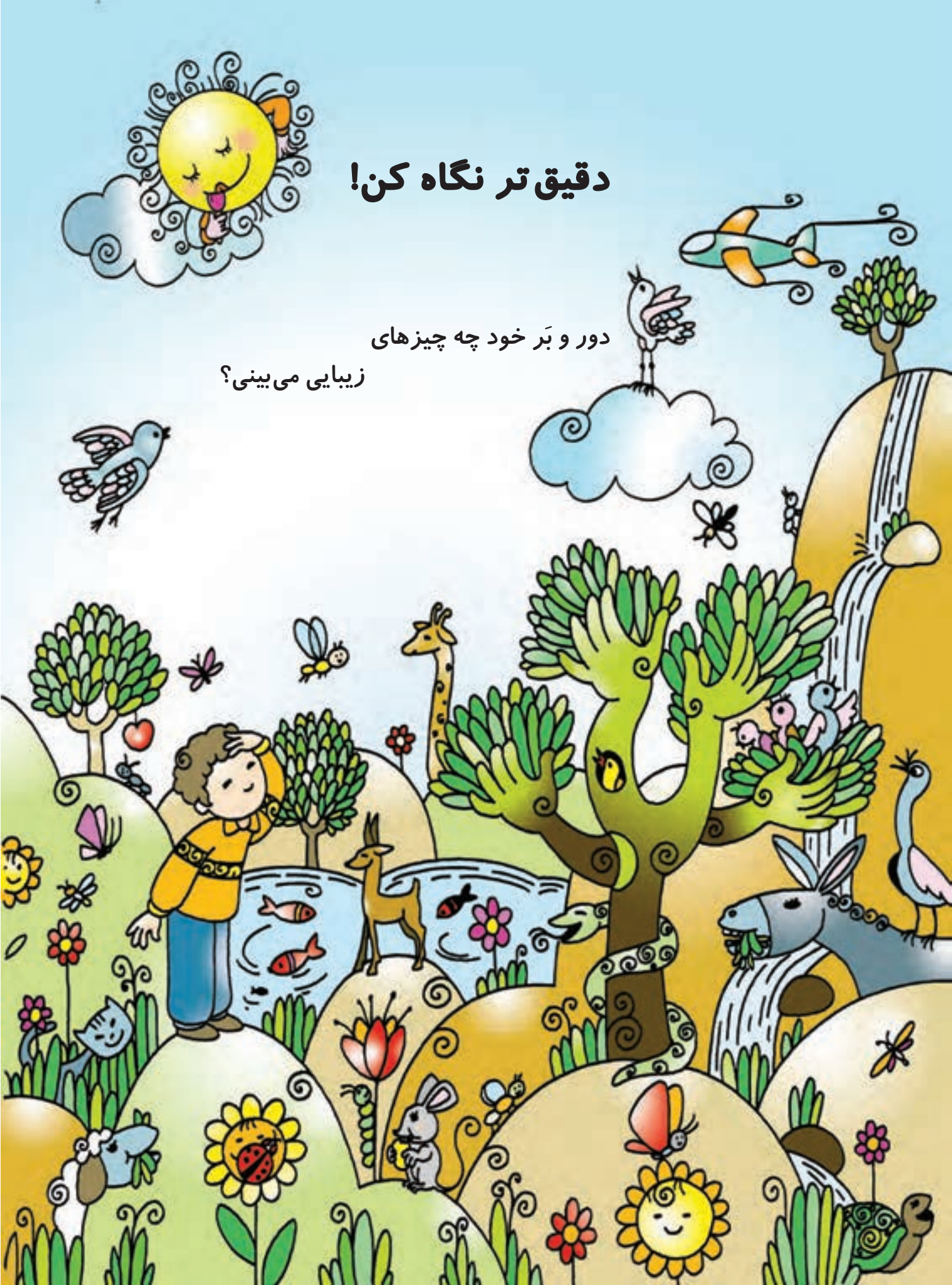

دقیق‌تر نگاه کن!

دور و بَر خود چه چیزهای
زیبایی می‌بینی؟

چه‌قدر مهربان‌اند!

مادربزرگ برای من هدیه آورده است.
خیلی دلم می‌خواهد بدانم توی آن جعبه چیست.
دست مادربزرگ را می‌بوسم و به او می‌گویم:

.....

مادرم برای من و پدر، صبحانه‌ی خوش‌مزه‌ای تهیّه کرده است.

ما به او می‌گوییم: .....

.....

آقای پُستچی یک نامه آورده است.

من.....

درس ۵

پیامبران خدا

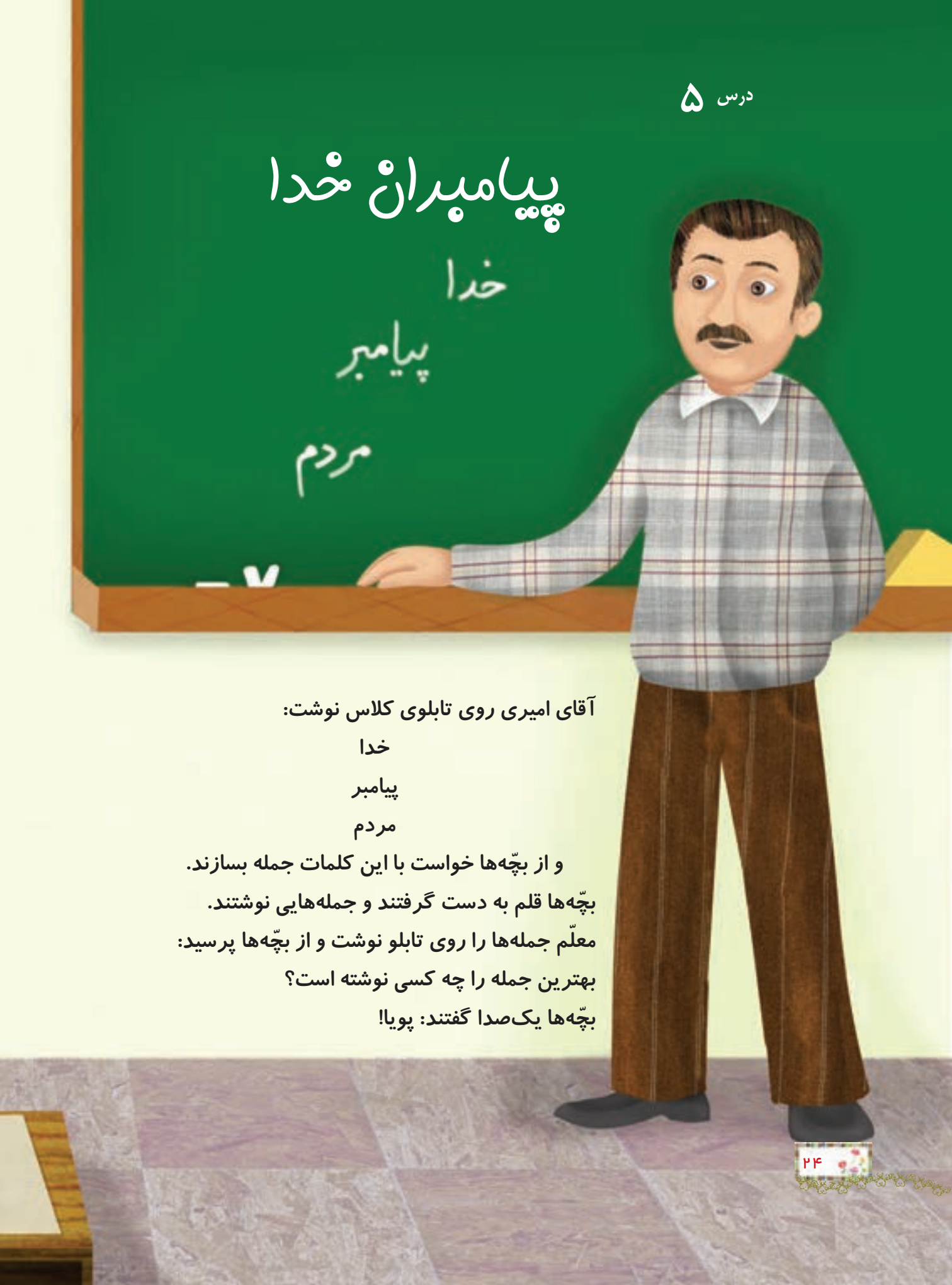

آقای امیری روی تابلوی کلاس نوشت:

خدا

پیامبر

مردم

و از بچّه‌ها خواست با این کلمات جمله بسازند.

بچّه‌ها قلم به دست گرفتند و جمله‌هایی نوشتند.

معلّم جمله‌ها را روی تابلو نوشت و از بچّه‌ها پرسید:

بهترین جمله را چه کسی نوشته است؟

بچّه‌ها یک‌صدا گفتند: پویا!

معلّم از پویا خواست جمله‌ی خود را با صدای بلند بخواند:
«خدا پیامبران را فرستاد تا مردم را راهنمایی کنند.»
معلّم پرسید: آن‌ها مردم را به چه چیزی راهنمایی می‌کنند؟
پویا گفت: کارهای درست را به مردم یاد می‌دهند و آن‌ها را از کارهای زشت باز می‌دارند.

***

معلّم ادامه داد: آفرین بچّه‌ها! پیامبران انسان‌هایی خوب، مهربان و درست‌کار بودند. آن‌ها پیام خدا را به گوش مردم می‌رساندند.
اگر ما به حرف‌های آنان گوش کنیم و به راهنمایی آن‌ها عمل کنیم، خوش‌بخت می‌شویم.

فکر می‌کنم

چگونه می‌توانم از خدایی که این همه پیامبر را برای ما فرستاده است، تشکّر کنم.

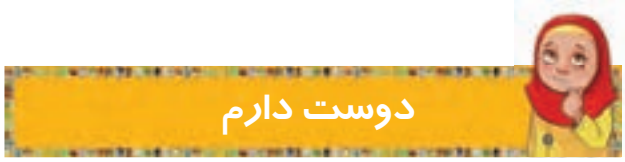

دوست دارم

به حرف‌های پیامبران خوب خدا گوش کنم تا ... .

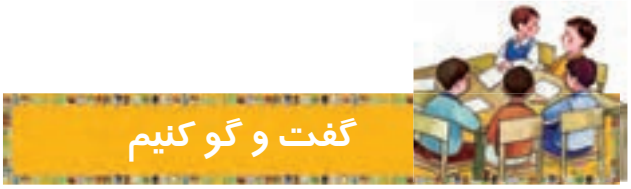

گفت و گو کنیم

داستان‌هایی از زندگی پیامبران را که تاکنون شنیده‌اید، برای دوستان خود در کلاس تعریف کنید.

سینا و مینا، درس «پیامبران خدا» را به پدر نشان می‌دهند. پدر می‌پرسد:

بچّه‌ها! پیامبران، مردم را به چه کارهایی دعوت می‌کنند؟

سینا: به انجام دادن کارهای خوب مثل ..... .

مینا: آن‌ها به ما یاد می‌دهند که ..... .

سینا: به این‌که نباید دیگران را ..... .

مینا: مثلاً این‌که نباید هنگام بازی با دوستانمان ..... .

پدر گفت: آفرین بچّه‌ها! پیامبران آمدند تا حرف‌های خدا را به گوش مردم برسانند و آن‌ها را به خوبی‌ها دعوت کنند.

درس ۶

بچّه‌ها سلام!

چشم پیامبر خدا که به کودکان می‌افتاد، می‌گفت: بچّه‌ها سلام!

بچّه‌ها دور پیامبر را می‌گرفتند و یکی یکی می‌گفتند: سلام! سلام!

پیامبر خدا با مهربانی دست کودکان را می‌گرفت و آن‌ها را نوازش می‌کرد.
پیامبر خدا بچّه‌ها را خیلی دوست داشت. او همیشه به یاران خود می‌گفت:
تا زنده هستم سلام کردن به کودکان را ترک نمی‌کنم!
کودکان از این‌که پیامبری چنین مهربان داشتند، خیلی خوش‌حال بودند.

بدانیم

معمولاً کوچک‌ترها به بزرگ‌ترها سلام می‌کنند و با این کار به آن‌ها احترام می‌گذارند. امّا پیامبر مهربان خدا همیشه زودتر به دیگران سلام می‌کرد؛ حتّی به کودکان!
پیامبران به ما سفارش می‌کنند وقتی همدیگر را می‌بینیم، اوّل سلام کنیم و بعد حرف بزنیم.

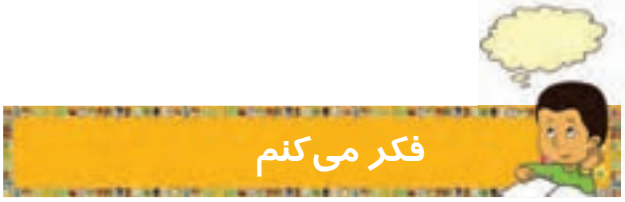

فکر می‌کنم

سلام کردن به دیگران.....

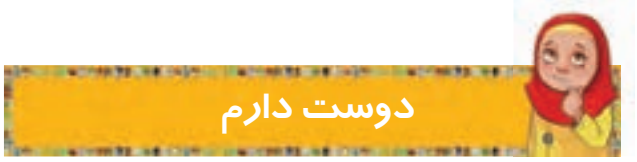

دوست دارم

من هم مانند پیامبر خدا وقتی با کسی روبه‌رو می‌شوم... .

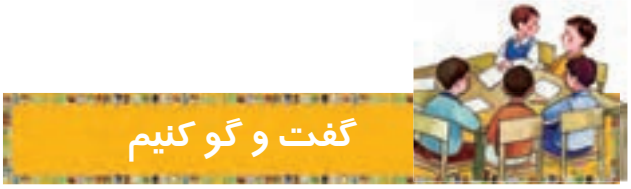

گفت و گو کنیم

وقتی به یکدیگر سلام می‌کنیم...

۱- با هم بیشتر دوست می‌شویم.

۲ - .....

۳ - .....

سینا: من از مینا کوچک‌تر هستم و سعی می‌کنم زودتر ..... .

مینا: البته بزرگ‌ترها هم ..... .

سینا: سلام کردن نشانه‌ی..... به دیگران است.

مینا: پیامبر خدا می‌گفت: تا زنده هستم ..... .

درس ۷

طبیعت زیبا

ایّام عید بود.

دشت پر از خانواده‌هایی بود که هر کدام در گوشه‌ای روی سبزه‌ها نشسته بودند.

کودکان شاد و خندان به دنبال هم می‌دویدند.

کمی دورتر چند نفر چیزهایی را از روی زمین برمی‌داشتند.

مهرداد با کنجکاوی از پدرش پرسید: آن‌ها چه می‌کنند؟

پدر گفت: آن‌ها زباله‌هایی را که مردم روی زمین ریخته‌اند، جمع می‌کنند.

مهرداد خیلی ناراحت شد و با خودش گفت: ای کاش در این طبیعت زیبا این همه زباله ریخته نمی‌شد.

پدر کیسه‌ای برداشت و در کنار دیگران مشغول شد.
مهرداد هم به کمک پدر شتافت.
کم کم افراد زیادی بلند شدند و دشت مثل اوّلش شد. تمیز و قشنگ!
پدر گفت: طبیعت نعمت خداست. ما نباید آن را کثیف کنیم. پاکیزگی از نشانه‌های دین ماست.
ما باید همیشه و همه جا تمیز و پاکیزه باشیم.
خدای مهربان برای نظافت ما، آبی پاکیزه از آسمان فرستاده است.

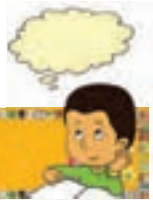

فکر می‌کنم

خدا دوست دارد ما انسان‌ها تمیز و پاکیزه باشیم زیرا.....

گفت و گو کنیم

چگونه می‌توانیم محیط کلاس و مدرسه را تمیز نگه داریم؟

سینا و مینا

سینا و مینا در مورد طبیعت و زیبایی‌های آن صحبت می‌کنند.

سینا: من در طبیعت می‌توانم..... .

مینا: طبیعت زیبا ..... خداست که به ما بخشیده است.

سینا: خدای مهربان برای نظافت ما، ..... است.

مینا: من برای تمیز نگه داشتن طبیعت، ..... .

سینا: من هم ..... .

بگرد و پیدا کن

این گل‌ها را می‌شناسی؟ نام آن‌ها را بنویس.

آ.....

نـ.....

لـ.....

ر.....

این گل‌های زیبا را خدای مهربان به طبیعت هدیه داده است.

در برابر این هدیه‌های زیبا، ما بچّه‌ها.....

درس ۸

راز خوش‌بختی

مرد از راه دوری آمده بود.
با عجله از کوچه‌های شهر گذشت و خود را به عبادت‌گاه رساند.
پیامبر خدا برای یارانش سخن می‌گفت و آن‌ها را به کارهای خوب تشویق می‌کرد.
مرد جلو رفت و سلام کرد. پیامبر خدا و یاران، جواب سلامش را دادند و برایش جایی باز کردند تا او بنشیند.
وقتی حرف‌های پیامبر تمام شد، مرد برخاست و گفت:
ای پیامبر خدا من می‌خواهم آدم خوبی باشم تا همه مرا دوست داشته باشند.
می‌خواهم همیشه زندگی خوبی داشته باشم.
یاران پیامبر از سخن مرد تعجّب کردند!
نگاهشان به لب‌های پیامبر دوخته شد تا پاسخ او را بشنوند.
پیامبر خدا کمی فکر کرد و گفت:
اگر می‌خواهی خوش‌بخت باشی، همیشه راست بگو!

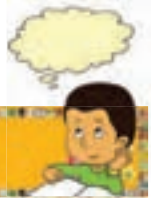

فکر می‌کنم

همه‌ی ما دوست داریم خوش‌بخت باشیم. پس به سخن پیامبر گوش می‌کنیم و.....

گفت و گو کنیم

درباره‌ی فایده‌ی راست‌گویی و نتیجه‌ی دروغ‌گویی با دوستان خود گفت‌و گو کنید.

فایده‌های راست‌گویی	نتیجه‌های دروغ‌گویی
۱-	۱- .....
۲-	۲- .....
۳-	۳- .....

سینا و مینا

سینا: زبان، هدیه و نعمت خدا به ماست، پس..... .

مینا: خدا آدم‌هایِ ..... را خیلی دوست دارد.

سینا: کسی که همیشه راست می‌گوید، ..... .

مینا: از داستان این مرد فهمیدم که..... .

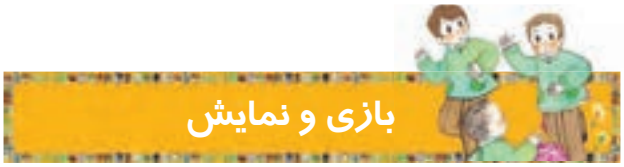

بازی و نمایش

با دوستان خود نمایشی را اجرا کنید که نشان دهد کسی که دروغ می‌گوید، چه مشکلاتی پیدا می‌کند.

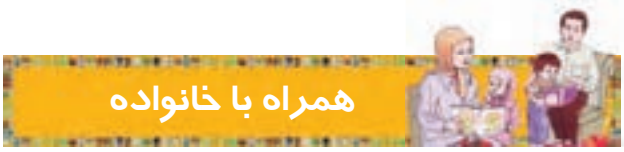

همراه با خانواده

از پدر و مادر خود بخواهید داستان چوپان دروغگو را برای شما تعریف کنند.

درس ۹

عید بزرگ

عید بزرگ

در خانه

صبح که به مدرسه می‌رفتم، مادرم حیاط خانه را جارو می‌کرد. پدر، گل‌ها را آب می‌داد. کوچه آب‌پاشی شده بود. بوی بهار می‌آمد.

در مدرسه

من و دوستانم به کمک معلّم، کلاس را با کاغذهای رنگارنگ تزیین کردیم و گل‌های سرخ و سفید را از سقف آویزان نمودیم. ظرف‌های شیرینی و شکلات را که با پارچه‌های رنگی تزیین شده بود روی میز گذاشتیم کلاس ما خیلی زیبا شد. همه شاد و خندان بودیم و خود را برای یک جشن بزرگ دینی آماده می‌کردیم. پدرم می‌گوید: خدا پیامبران را فرستاده است تا ما را به کارهای درست راهنمایی کنند و اگر ما به حرف‌های آنان گوش کنیم همه در کنار هم با خوبی و خوشی زندگی خواهیم کرد.

دوست دارم

کاری کنم تا خدا مرا بیشتر دوست داشته باشد. پس ... .

جشن بگیریم

خوب است ما بچّه‌ها هم برای برگزاری عید بزرگ برنامه‌ای تهیّه کنیم.

۱- من و دوستم .....

۲- .....

۳- .....

۴ - .....

۵- .....

یک کار خوب

ای خدای مهربان من تو را خیلی دوست دارم و همیشه دعا می‌کنم .....

.....

درس ۱۰

در کنار سفره

از بالای تپّه، همه جا سرسبز و زیبا دیده می‌شود.
پدر و عمو در مزرعه مشغول کار هستند.
فرهاد، پسر عمویم با سفره‌ای در دست نزدیک می‌شود.
از تپّه پایین می‌آیم.
به کنار چشمه می‌رویم و دست‌هایمان را می‌شوییم.
آب چشمه زلال و خنک است.
به فرهاد کمک می‌کنم تا سفره را پهن کند.
چه غذای خوش‌مزه‌ای آورده است!
پدر با نام خدا و دعا شروع می‌کند.
و به ما می‌گوید: بچّه‌ها! خدا این نعمت‌ها را به ما داده است. پس باید غذا را با نام او شروع کنیم.
من هم زیر لب می‌گویم ...
نگاهم به عمو می‌افتد. او لقمه‌ها را کوچک بر می‌دارد و با دهان بسته، آرام و بی‌صدا می‌جود.
بعد از غذا پدر خدا را شکر می‌کند و می‌گوید: خدایا به همه‌ی گرسنگان غذا بده!
من هم زیر لب دعا می‌کنم ...

با کمک هم سفره را جمع می‌کنیم. من تکّه‌های ریز نان را پایین درخت می‌ریزم.

گنجشک‌ها روی زمین می‌نشینند و جیک جیک می‌کنند.

فکر می‌کنم آن‌ها می‌گویند: ...

دوست دارم

هر بار که غذا می‌خورم، از خدا تشکّر کنم و بگویم ... .

گفت و گو کنیم

هنگام غذا خوردن، خوب است چه کارهایی را انجام دهیم و چه کارهایی را انجام ندهیم.

۱ – اگر غذا داغ است، نباید آن را فوت کنیم.

۲ – ..... .

۳– غذاهای اضافی را ..... .

۴ – نمی‌گویم این غذا را دوست ندارم، بلکه ..... .

۵ – هر روز صبحانه را کامل بخوریم.

سینا و مینا می‌خواهند عبارات زیر را کامل کنند به آنها کمک کنید.

غذا را با نام .....

.....

لقمه‌ها را .....

..... می‌جویم

لقمه‌ها را .....

.....

بعد از غذا .....

.....

معلّمان محترم و اولیای گرامی دانش آموزان و صاحب نظران می توانند نظر اصلاحی خود را درباره ی مطالب این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۴۸۷۴ - ۱۵۸۷۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email) talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه نظری